

داستان خر دجال و مانیفست آقای گنجی !

عبدالله شریفی

داستانی مذهبی را شنیده بودم، در عین حال که مضحک است اما شباهت عجیبی به ماجرای دوم خردادها و مشخصا آقای گنجی دارد. میگویند روز قیامت خر دجال دو بار ظهور میکند، تا امت مفلوک را گول بزند، از راه بدر کند و با خود به جهنم ببرد، جالب است که طبق این اسطوره جناب خر دجال یک بار کله سحر روز قیامت و یک بار دیگر آخرین لحظات سر و کله اش پیدا میشود. همه به یاد داریم که اکبر گنجی، سعید حجاریان، جلایی پور، خاتمی، شمس الواعظین و رئیس دانا و امثالهم در مدت این ربع قرن حیات ننگین نظام اسلامی ایران کجا بوده اند و چه کارهایی کرده اند. اینها هر کدام در حد توان و امکان خود در ساختن دستگاههای مخوف اطلاعات، در ایجاد شکنجه گاهها، در کشتار و سرکوب، در تیغ کشیدن بروی زنان آزاده، اسید پاشی بر "بدحجابها"، در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و خلاصه کلام از معماران و طراحان و مجریان این سازمان کشتار و سبعت که جمهوری اسلامی نامیده میشود، نقش داشتند، از فعالین آن بودند. هنوز که هنوز است "افتخارات" خط امام بودن را برای هم زمزمه میکنند. و با افتخار سهیم بودن در کشتار کمونیستها و مردم آزادیخواه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و قتل عام مخالفین در شهریور ۱۳۶۷ به پر و پای هم میپیچند. هنوز هم کشتار و بمب بارانهای مردم کردستان و ترکمن صحرا را ارزشهای والای اسلامی میدانند و در این باره در رعایت قانون بازی، این "مجاهدتها" را به همدیگر گوش زد میکنند... بله اینها و کل سران جریانی که به دوم خردادها مشهورند از آسمان نازل نشدند بلکه از میان این لجن و کثافت نظام اسلامی سر در آوردند. بخشی از این نظام بعد از مدتی دیدند که مردم به میدان برگشته اند، نسلی از جامعه پا به میدان گذاشته است که در شکست انقلاب مردم نبوده و نمی خواهد شکست بخورد، بی حقوقی مطلق، سرکوب آزادیهای سیاسی، فقر و جنگ و فلاکت را نمی پذیرد. زیر بار قوانین فوق ارتجاعی و پوسیده اسلامی نمیروند. نمیخواهد زندگیش را تباه کند، چشمش به بالاترین مدارج تمدن بشری دوخته است و به هیچی غیر از برچیدن این دم و دستگاه آدمکشی و ایجاد جامعه ای آزاد و مدرن و مرفه رضایت نمی دهد و... با برگشت این موج، بخشی از اینها که خود را صاحب اصلی نظام اسلامی میدانند و برایش کار میکنند در ساختن آن به حق نقش داشته اند، با شعارهای پوچ "اصلاحات" اسلام و اسلام دمکراتیک شپشها را تکاندن و به خود اتکولان زدند و به میدان آمدند تا اسلامشان را از چنگ مردم منزجر نجات دهند. در صبحگاه این عروج علیجناب گنجی با (تاریکخانه اشباح) ظاهر شد، دیری نپایید که حسابشان ترکیب، مردم از توهمات عبور کردند. جریانات سیاسی سرنگونی طلب مورد توجه مردم قرار گرفتند. کمونیستها و در راس آن حزب کمونیست کارگری وارد معادلات سیاست و مورد توجه و حمایت مردم واقع شدند. با مبارزات روز افزون کارگران، جوانان، زنان، معلمان، پرستاران و سایر اقشار جامعه رو برو شدند. سفیر چرخانشان به اتکا جریانت ملی اسلامی خارج حکومت در اروپا و آمریکا به شکست کشانده شد. آزادیخواهان و حزب کمونیست

کارگری کنفرانس برلن را برایشان به میدان شکست بین المللی تبدیل کردند. غروبشان نزدیک شد. قهرمانشان را با پای خود به فرمان "رهبر" به زندان رفتند. متلاشی شدند و تلفاتشان را شمارش کردند. با بی روحی و سر شکسته مثل موش هر بار پشت شعارهای پوچ رفتند. و اکنون دارند در سرازیری فروپاشی و سرنگونی غلط میخورند. در چنین وضعیتی است که عالیجناب گنجی در این غروب تاریک در این شام غریبان اسلامی در زندانها و سلولهایی که خود یکی از طراحانش بود با (مانیفست جمهوریخواهی) ظاهر میشود. البته اگر از یک و نیم میلیون کودکی که همین دیروز کلاس اول دبستان را شروع کردند پرسیده شود که منظور آقای گنجی از سکولاریسم و جامعه مدرن چیست؟ اکثر آنها خواهند گفت که دست و پا زدن های آخر این جماعت برای حفظ نظامشان و نگهداری آن قسمت از دستاوردهایشان است که روز به روز با به میداب آمدن مردم زیر پا گذاشته میشود. کسی تره برایشان خرد نمیکند. البته ملی اسلامیهای هم خانواده توده اکثریتیها استثنا هستند. اینها با هر سازی از درون رژیم به رقص و سما در میایند این شغل همیشگی آنها است انتظار بیشتر از اینها خطا است.

مردم باید چکار کنند؟ مردم خیلی کارها میتوانند انجام دهند، اما باید یکی از درسهای مبارزات مردم ایران در مقابل جمهوری اسلامی در چند سال گذشته، این باشد که نمی بایست به هیچ توجیه امکان میدادند که دوم خردادها این چند سال عمر برای رژیم اسلامی بخرند. و حال که حزب کمونیست کارگری در صحنه با آمادگی و پختگی با افق روشن و برنامه انسانی میخواهد قدرت سیاسی را از طریق دخالت مستقیم مردم بر سرنوشته خود از چنگ این جانوران اسلامی خارج کند و جامعه را مبتنی بر شرکت وسیع مردم در سازماندهی آزادی و برابری و رفاه جایگزین کند. بایست مردم آزادیخواه، جوانان، زنان و کارگران وسیعا به این حزب پیوندند. نباید اجازه داد که توهم به جریانات ملی و مذهبی باعث شود که دور دیگر از فلاکت و سیه روزی را بر جامعه حاکم کنند.